

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه چهاردهم، ۹ مهر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس / ادله مشروعیت بورس و امکان تحقق اقتصاد اسلامی

1- حدیث اخلاقی (رضایت به مقدرات الهی)

روزهای چهارشنبه بیشتر، مسائل اخلاقی را در محضرتان بودیم و حق هم همین است که آخر هفته و آخرین روز درسی به کلمات نورانی ائمه علیهم السلام ختم بشود، تا انسان با دست پر از محضر حضرات معصومین (علیهم السلام) استفاده کند و با دست پر برخیزد و بنشیند.

1.1- جایگاه توحیدی جناب ابی ذر علیه السلام

حدیث امروز، در بحار آمده است که کلام رسول مکرم صلی الله علیه و آله سفارش به جناب ابی ذر است. گوینده، رسول مکرم صلی الله علیه و آله است. شنونده ی سخن، صحابی خاص ایشان جناب ابی ذر است. این انسان وارسته ای که در مسائل سیر و سلوکی هم وارسته بود. از فرمایشات رسول مکرم صلوات الله و سلامه علیه به ایشان، معلوم می شود که ایشان در یک توحید خاصی قرار داشتند و می شود گفت که ایشان در مقام توحید فعلی بودند و این نصایح حضرت، ترسیم کننده این راه برای ایشان بود:

1.2- درخواست حوایج و طلب کمک از خداوند

«روی عن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، قال لأبي ذر: يا أبا ذر و إذا سألت فاسأل الله، و إذا استعنت فاستعن بالله. فقد جرى القلم بما هو كائن إلى يوم القيامة. فلو أن الخلق كلهم جهدوا أن ينفعوك بشيء، لم يكتب لك ما قدروا عليه. و لو جهدوا أن يضروك بشيء، لم يكتبه الله عليك ما قدروا عليه [1].»

یکی از فرمایشاتی است که می توانیم بگوییم اعتماد و توکل و تفویض و تسلیم انسان را تقویت می کند. حضرت فرمودند: ابوذر هنگامی که خواستی درخواست کنی، فقط از خدا درخواست کن. خودش فرمود: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ [2]. گوینده این سخن - یعنی حضرت حق - قطعاً سائل را ناامید نمی کند. وقتی سؤالی خواستی، سؤالت از حضرت حق باشد. و إذا استعنت فاستعن بالله. «هنگامی که کمک خواستی، از خدا بخواه.

1.3- ضعف مخلوقات در برابر قضا و قدر الهی

چرا؟ حضرت، علتش را هم فرمودند: چون وقتی که قلم الهی که ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾، [3] بما هو كائن إلى يوم القيامة «است، سطرهایش این است که قضا و قدرش را تنظیم کرده و هیچ، قابل تغییر و تبدل نیست. حضرت فرمودند: اگر تمام مخلوق عالم جمع شوند و اگر تلاش بکنند که نفعی به تو برسانند، آنچه که بر تو نوشته شده، نمی‌توانند جلوی آن را بگیرند و اگر همه تلاش بکنند که به تو ضرر برسانند، جلوی قضا و قدر را نمی‌توانند بگیرند. در بعضی از دعاها داریم: «يَا ضَارُّ يَا نَافِعُ» [4]. «البته خدا مضر به اضرار خود انسان است. خودش «لا ضرر و لا ضرار» [5] «را برداشته؛ یعنی ضرر و ضرار در دین نیست، ولی این خود انسان است که با عقل ناقص خودش، موجبات ضرر را برای خودش فراهم می‌کند.

1.4- جمع‌بندی این حدیث

از این حدیث، چند نکته قابل استفاده است:

- 1) همه امور، دست خدا است.
 - 2) چون همه امور دست خداست، باید سوال از او باشد.
 - 3) چون همه امور دست خدا است، استعانت هم باید به او باشد؛ لذا بعضی در کلمه «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، باء را استعانت می‌دانند؛ [6] استعانت باید از او باشد.
 - 4) ما باید رضایت به قلم و قدر الهی و قضای او داشته باشیم. قلم الهی، ثابت و لا یتغیر است؛ و چون لا یتغیر است و ثابت است و تغییر و تبدلی ندارد، باید به او راضی باشیم.
 - 5) علاوه بر رضایت، باید تسلیم کار او هم باشیم.
- این چند مطلب از این کلام رسول مکرم استفاده می‌شود. إن شاء الله خدا به ما توفیق دهد که در همه امور، تسلیم او باشیم.

1.5- تفویض و واگذاری امور به خداوند

آمدند محضر امام رضا علیه‌السلام و گفتند: چه کنیم؟ فرمودند بخوانید: ﴿وَأَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ [7] چون او «بصیر بالعباد» است، شما کارها را به او تفویض بکنید. او نیاز ما را می‌شناسد؛ رفع نیاز ما را هم می‌داند. ان شاء الله در رفع نیاز ما هم، اراده می‌کند؛ منتها ما باید، خواسته‌های مان را در پیشگاه حضرت حق مطرح کنیم.

اگر مجیب سائل اوست، نباید انسان، سوال‌ها را سراغ دیگران ببرد. هر موقعی هم که ان شاء الله تبارک و تعالی حاجتی داشتید، پیش او ببرید. همه‌مان، حاجت‌مندیم. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾؛ [8] این غنی حمید را، از دست ندهید.

در فرازی از الهی نامه عرض کردم: «الهی ما غنی نیستیم، ولی مستغنی هستیم». «اینک غنی حمید»؛ تو غنی حمید هستی، اما ما جز نیاز، چیز دیگری نداریم و تمام وجودمان، نیاز است. ان شاء الله امیدواریم که برنامه‌ریزی کنیم که حاجت‌هایمان، به پیشگاه او باشد و تضرع‌مان هم، به درگاه حضرت حق باشد و نیازمان به او باشد.

2- خلاصه جلسه گذشته

در مباحث فقه، در بحث حقوق بودیم. به این نتیجه رسیدیم حقوق، دارای شقوق مختلفی است و اقسام گوناگونی دارد؛ بعضی از آنها، قابل نقل و انتقال و اسقاط است و بعضی از آنها، قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست. نتیجه اینکه انسان اگر بتواند منعی نداشته باشد که حقوق را در معاملات قرار دهد، ما عرض‌مان این است که حقوق، قابل معامله هستند، الا ما خرج بالدلیل که بعضی از حقوق شاید خودشان قابل نقل و انتقال و اسقاط و ارزش و مالیت نباشد.

3- باز بودن دست فقیه در مسائل مستحدثه

اما دلیل بر اینکه چگونه حقوق و غیر حقوق در بورس، قابل معامله است؟
من دو سه مطلب عرض کنم:

اول اینکه در مسائل مستحدثه، همان‌طور که بارها عرض کردیم، دست ما باز است؛ چون اصول داریم و فروع را عرضه بر اصول می‌کنیم و این فروع در هر زمانی که باشد، می‌شود؛ چه مسئله کرونا باشد، چه مسئله بورس باشد و چه مسئله طبی و چه مسائل دیگر باشد.

4- حجت ظاهری و حجت باطنی

همین جا لازم است نکته‌ای تذکر دهیم که شنیده شده و دیده شده برخی، غیر متخصصانه حرف می‌زنند. ما نسبت به علوم و علم‌های مختلف، نظیرمان همین است. علوم مختلف، در زمان‌های مختلف که ﴿هَلْ أُنِيَ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾، [9] همه علوم را منتسب به حضرت حق می‌دانیم؛ چون معتقد به این مطلب هستیم که ذات اقدس الهی، دو چراغ و دو دلیل برای انسان قرار داده است: حجت باطنی و حجت ظاهری. حجت عقل و رسول. چنانچه در روایات شریف اصول کافی است [10]. عقل و رسول، هیچ تزاومی با هم ندارند و فرقی‌شان، در ظهور و بطون است. یعنی عقل، حجت باطنی و رسول، حجت

ظاهری است؛ اما در مبدأ و مقصد حجیت، مقصد و مقصودشان یکی است و این مهم است؛ یعنی عقل و رسول، در شخصیت حقیقی و معرفتی‌شان، معاضد یکدیگرند. پشتیبان یکدیگرند. هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ چون همه من الله و إلى الله هستند؛ چون این چنین است، یکی هستند.

و عقل، آن چراغ باطنی است که ما را به حقیقت چراغ ظاهری و حجت ظاهری می‌رساند؛ یعنی اگر رسول نبود، عقل نبود و اگر عقلی نبود، رسولی معرفی نمی‌شد.

5-ذات حضرت حق، منشأ پیدایش علوم

می‌خواهم پاسخ یک شبهه بدهم که علوم مختلف، از کجا آمد؟ علوم مختلف، از اینجا به وجود آمد که «العلم نقطة کثرها الجاهلون»؛ [11] چون چنین است، جهل انسان، باعث نشر علوم شده است؛ البته، دور لازم نمی‌آید. علم، منشأ رسیدن به خیلی از ندانسته‌ها است و ندانسته‌ها، منشأ خیلی از رسیدن‌ها و دانستن‌ها است.

«الفکر حركة إلى المبادئ و من مبادئ إلى المراد[12]»

اما این حرکت و فکر و اندیشه که ما اسمش را علم می‌گذاریم، همه اینها هم جز اعدادی و معد، چیز دیگری نیست.

خدا رحمت کند مرحوم ملاهادی سبزواری، در منظومه می‌فرمایند:

«و الحق أن فاض من القدسی الصور و انما اعداده من الفکر[13]»

ما مُعَدِّیم. تمام علما، حالت اعدادی دارند. علم‌شان هم اعدادی است و اقتضایش، دست حضرت حق است. مقتضی، ذات باری تعالی است. او واجب الوجود من جمیع الجهات است.

پس در مسائل مستحدثه به لحاظ اصل، دستمان پر است، ولی به لحاظ حوادث، باید منتظر زمان باشیم، تا زمانش برسد و نظریه‌اش را استخراج کنیم. نسبت به علوم هم همین حرف را می‌زنیم. علوم، من الله است. - ما هم در نوشته‌هایمان نوشتیم. هم بارها در درس و بحث گفتیم و امروز هم چون بنا داریم اگر شبهاتی به روز باشد، به عنوان مسائل مستحدثه، جوابش را در درس بگوییم - علوم از جانب حضرت حق است.

6-اسلامی بودن همه علوم قدیم و جدید

تمام علوم هم اسلامی است. شاید عالم غیر اسلامی باشد، ولی علم، قابل تقسیم به اسلامی و غیر اسلامی نیست. اینکه برخی گفتند: علم طب، علم روان‌شناسی و علوم دیگر، چه ارتباطی به اسلام دارد؟ ارتباطش به اسلام، ارتباط خلقی و خالقی است.

به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مناجات‌شان که توصیه می‌کنیم، مناجات حضرت امیر علیه‌السلام را بخوانید. «مولای یا مولای أنت الخالق و أنا المخلوق [14].»

این تعبیرهایی که حضرت، با عبارت «أنت أنت» به باری تعالی عرضه می‌دارند و مقایسه تامیت خدا، بلکه فوق تامیت را مقایسه می‌کنند و عظمت باری تعالی و حقارت نفس انسان، برای همین است.

7- کلیات علوم در قرآن آمده، ولی جزئیاتش بر اساس مقتضیات زمان است

اینکه بعضی می‌گویند: اسلام، علم ندارد، اگر مرادشان این است که قرآن، علوم جزئی را بیان نکرده، شاید بشود در برخی موارد با اینها مدارا کرد، ولی اینکه نیاز علمی بشر را نگفته است، قرآن می‌فرماید: ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [15]. و ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾، همه را دارد. با صراحت عرض می‌کنم: مسائل مستحدثه ما تا روز قیامت، کلی‌اش در منابع دینی مانند قرآن موجود است، ولی جزئی‌اش را باید به مرور به آن برسیم.

8- مراجعه به قرآن و حدیث، برای استنباط مسائل مستحدثه

زندگی و مسائل مستحدثه در مثال جسمانی‌اش - که شاید تمثیلی از این روان‌تر نداشته باشیم - چهارراهی است که باید به آن برسیم؛ اما به این چهار راه که رسیدیم، حق عبور و تقدم با کیست؟ باید به نسخه طبی و روان‌شناسی و علمی و حقیقی‌مان مراجعه کنیم؛ یعنی قرآن و عترت که تالی‌تو یکدیگر هستند. و بخصوص رجوع به حضرات معصومین و امام حجت علیه‌السلام که دسترسی به مصحف حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها دارند که مصحف جامعه است.

پس علوم، علوم اسلامی هستند. هیچ علم غیر اسلامی نداریم؛ چون ارتباط ما، حقی است؛ اما مسائل مستحدثه در علوم، باید القا شود. ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ [16]. به آنان که رسوخ در علم دارند، رجوع کنند؛ پس عالم، باید به راسخ در علم مراجعه کند؛ مثل ﴿فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾، [17] نسبت به این دو هم حجت است؛ چون گرچه این عالم، لفظ می‌داند، ولی نسبت به آن عالم، عالم نیست؛ اهل‌الذکر باید باشد. و این اهل‌الذکر، عام است و حجیت دارد و همه مسائل مستحدثه و علمی را شامل می‌شود.

ما یکی از آرزوهایی که داریم و دلیلی که اصرار بر مسائل مستحدثه داریم، برای این است که اسلام و حوزه و فقه را نسبت به تمام شبهه‌های علمی و شهوت‌های عملی که منشأ آن جهل یا جهالت است، پاسخ‌گو می‌دانیم. و کار حوزه هم جز این، چیز دیگری نیست.

9-هدف اعلی و ادنی از بعثت انبیاء

«إنما بعثت لأتمم مكارم الاخلاق»، [18] بیان هدف اعلای رسالت است. حصر هدف رسالت که بگوییم دلیل منحصره است و دلیل غیر ندارد، این‌گونه نیست. این، دلیل تعظیمی است، حصر تعظیمی است؛ نه اینکه مقصد دیگر ندارد. مقصد اعلی منافاتی با مقصد متوسط ادنی ندارد. «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»، این بیان مصداق اتم و اکمل است و منافاتی با مقصد متوسط و ادنی ندارد. پیامبران الهی و بخصوص پیامبر ما، برای بعثت تام و مکارم اخلاقی و معرفتی محشور شدند؛ ولی مگر مسائل معرفتی، بدون تبیین مقدمات می‌شود؟ این، به دست علما است. اینجا علم‌های مختلف، همه‌اش معاضد و پشتیبان می‌شود.

10-چالش ناپذیری فقه، با مسائل مستحدثه

اسلام، با علم منافات ندارد. در مسائل کرونا هم گفتیم که بعضی متأسفانه می‌گویند: کرونا، فقه را هم به چالش کشیده است؛ نخیر، ما گفتیم: حتی فقه کرونا نگوید، بلکه بگوید مسئله کرونا؛ این را مستقلاً بحث کردیم. اسلام قابل به چالش کشیدن نیست و به چالش کشیده نمی‌شود. آن چیزی که به چالش کشیده می‌شود، نظریه‌هایی است که متأسفانه گاهی وقتها، غیر متخصصانه بیان می‌شود. نسبت به حقوق و بورس هم، همین حرف را داریم.

11-مشروعیت داشتن اصل بورس

بازار آشفته بورس هم که می‌خواهیم بحثش کنیم، اولین مسئله در آن این است که آیا بورس، شخصیت حقوقی است، یا شخصیت حقیقی است؟ بورس، به عنوان یک بحث متداول در زمان ما مطرح است، ولی اصولش در زمان سابق مطرح بوده است. ما گفتیم: جزو عنوان تجارت است. در پاسخ به اینکه مشروعیت دارد یا ندارد، می‌گوییم: مشروعیت دارد. و می‌خواستم پاسخ به این سؤال را بدهم که خیلی از علوم هم، مشروعیت دارند.

12-اسلام، تمدن اقتصادی دارد

و ما نه تنها قائل به بورس و بازار اسلامی هستیم، بلکه قائل به اقتصاد اسلامی و قائل به نظام اقتصاد اسلامی هستیم که باید بیان شود. به ساختار اقتصاد اسلامی قائلیم؛ بلکه با کمال معذرت، بالاتر عرض می‌کنیم: اسلام، تمدن اقتصادی دارد.

13- جدید نبودن بحث حقوق

بستر برای نظریات اقتصادی اسلام فراهم نشده است؛ شاید چون ضرورتی، اقتضا نکرده است. به قدر ضرورت، علما بحث کردند. همین بحث حقوق را علامه و دیگران مطرح کردند. بحث جدید علم حقوق هم موضوعی شده که دانشگاه‌های مختلف، مشغول آن هستند. شما سطر سطر مکاسب شیخ انصاری را ملاحظه بفرمایید؛ همین چند روزی که بحث حقوق را مطرح می‌کردیم، جامع چه حقوقی است. من نظرم این است و بحمدالله رب العالمین، به این نتیجه رسیدیم که بزرگان از فقهای ما، فقط مسائل فقهی نمی‌گویند؛ قواعد فقهی می‌گویند. اگر قرار باشد روش استنباط مرحوم شیخ و صاحب جواهر را عرض کنم، اینها مسائل فقهی را بهانه می‌کنند، ولی قواعد فقهی را از آن استخراج می‌کنند.

14- داخل بودن بورس در تحت چند باب از ابواب معاملات

چنانچه وارد مباحث بورس که شویم، می‌بینیم بورس با مسئله فقهی سر و کار ندارد؛ با قواعد فقهی سر و کار دارد. وکالت است؛ شاید عاریه باشد، شاید قرض باشد، شاید بیع باشد، شاید مصالحه باشد، شاید مضاربه باشد، به یک جهاتی، شاید جعاله باشد. آنچه در ذهنم است عرض می‌کنم. و این، معنی زنده بودن اسلام و به روز بودن اسلام است.

من عرض می‌کنم: اسلام و فقه، به روز است و چالش ندارد. هرگونه مسائل علمی که بیاید، در تضاد با فقه ما نیست. مسائل طب هم، همین است؛ در تضاد با فقه نیست. شاید برخی مسائل، برخی علوم را به چالش بکشاند، ولی فقه ما و دین ما و رسالت ما و امامت ما، بالاتر از این است که در دایره شبهات علمی برخی قرار گیرند.

15- ادله مشروعیت بورس

15.1- اطلاقات قرآنی

ما اولین عرض‌مان در این قسمت این است که در نسبت مشروعیت بورس، همان‌طور که ما آنجا را بازار می‌دانیم، شاید در بازاری معاملات غیرشرعی هم بشود، ولی نفس بازار را نمی‌شود گفت صحیح نیست. ما بورس را و معاملات در بورس را - مگر موارد جزئی که خواهیم رسید - مشمول آیه ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾، [19] می‌دانیم. اولین مبنای مشروعیت بورس، به کتاب و این آیه شریفه است؛ ﴿إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾. این تجارة عن تراض، شامل بورس می‌شود؛ مثلاً دو نفر در بورس هستند، با وکالت معامله می‌کنند. افراد در بورس، اکثراً با واسطه‌ی کارگزاران، معامله می‌کنند. دلیل مشروعیت بورس هم این است که وکالت به کارگزار داده‌اند که کارگزار برای آنها معامله کند؛ مثل اینکه شما وکالت به کسی می‌دهید کتاب

مکاسب‌تان یا کتاب دیگر را بفروشد. شما با قراردادی که امضا می‌کنید، رضایت دارید و بورس هم تجارت از روی رضایت است. ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾؛ [20] به شرطی که باطل نباشد، یا معاملات ربوی نباشد که بعضی از آن را خواهیم گفت. ما، کلی بورس را تحت عنوان تجارت می‌دانیم و مشمول کریمه‌ی ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [21] و ﴿تِجَارَةً عَنِ تَرَاضٍ﴾ [22] و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [23] می‌دانیم. این هم یک عقد است و باید انسان به آن وفا کند؛ لذا کسی که در بورس امضایی و وکالتی به کارگزار داده، عقودش منجز است و باید پشت قراردادهايش باشد؛ چه ضرر و چه سود.

16- منافع نداشتن رانت‌ها با مشروعیت اصل بورس

حالا خدای ناخواسته رانت‌هایی که در بورس می‌شود، یا تبانی‌هایی که گاهی می‌شود، مسائل جزئی است که باید به صورت موضوعی بحث شود؛ اما اصل بورس به عنوان بازار معاملات که با بورس معامله می‌شود، مشروعیت دارد و مطلقاً آیات، شاملش می‌شود. تا ببینیم چگونه شامل می‌شود و آیا روایت یا دلیل دیگری داریم، یا نداریم.

17- معاملات در بورس اعم از اعیان و منافع است

ما معاملات در بورس را هم، اعم از اعیان، منافع و حقوق می‌دانیم؛ البته حقوقی که مانعی از مبادله‌اش نباشد و ارزش و مالیت داشته باشد و قابل نقل و انتقال، یا قابل اسقاط باشد. حالا بعداً می‌رسیم که آیا نفس اسقاط هم قابل خرید و فروش است یا نیست؟ ما حق را إلا ما خرج بالدلیل، عام می‌دانیم؛ بقیه را باید به آن متعبد بود.

18- نتیجه بحث

نتیجه صحبت‌های امروز اینکه اسلام، پاسخ‌گو است؛ چه در مسائل علمی و فقهی و چه مسائل عملی و نظری. همه‌اش هم برای این است که انسان، به نعمت حقیقی برسد و در نعمت حقیقی هم، باید متذکر به نعمت بود و تذکر نعمت هم به شکر نعمت است که ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [24]. و هیچ نعمتی هم، بالاتر از فقه و فقاهاست و ولایت نیست که در امروز که آخر هفته است، عرض می‌کنیم که «الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين و اولاده المعصومين». امیدواریم آنچه که رضایت حضرت حق است، بگوییم و بشنویم و تکلیف خودمان را در این حلقه متوسطه زمانیه که داریم، خوب بشناسیم و خدای نخواست، دیگران را گسسته از دین نکنیم؛ بلکه پیوسته به دین بکنیم. بتوانیم همین نقش اتصال بین معارف و پاسخ‌گویی اسلام و معارف را داشته باشیم که بزرگ‌ترین شکر نعمت است. امیدواریم نصیب همه ما بشود. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

-
- [1] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ٧٤، ص ٨٧.
- [2] ضحى/سوره ٩٣، آيه ١٠.
- [3] قلم/سوره ٦٨، آيه ١.
- [4] كليات مفاتيح الجنان، قمى، شيخ عباس، ج ١، ص ٩١.
- [5] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج ٥، ص ٢٩٣.
- [6] مجمع البيان في تفسير القرآن - ط مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الشيخ الطبرسي، ج ١، ص ٥٣.
- [7] غافر/سوره ٤٠، آيه ٤٤.
- [8] فاطر/سوره ٣٥، آيه ١٥.
- [9] انسان/سوره ٧٦، آيه ١.
- [10] الكافي- ط الاسلاميه، الشيخ الكليني، ج ١، ص ١٦.
- [11] العلم والحكمة في الكتاب و السنة، محمدى رى شهرى، محمد، ج ١، ص ٢٣.
- [12] منظومه ملاهادى سبزوارى، السبزواري، الملا هادي، ج ١، ص ٥٧.
- [13] منظومه ملاهادى سبزوارى، السبزواري، الملا هادي، ج ١، ص ٢٨٣.
- [14] كليات مفاتيح الجنان، قمى، شيخ عباس، ج ١، ص ٣٩٩.
- [15] نحل/سوره ١٦، آيه ٨٩.
- [16] آل عمران/سوره ٣، آيه ٧.
- [17] نحل/سوره ١٦، آيه ٤٣.
- [18] بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج ١٦، ص ٢١٠.
- [19] نساء/سوره ٤، آيه ٢٩.
- [20] نساء/سوره ٤، آيه ٢٩.

[21] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.

[22] نساء/سوره ۴، آیه ۲۹.

[23] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[24] ضحی/سوره ۹۳، آیه ۱۱.